



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده علوم اجتماعی  
گروه جامعه‌شناسی

موضوع پایان‌نامه دکترا

**گرایش به**

# **ناسیونالیسم ایرانی**

**در بین دانشجویان**

**(با تاکید بر خاستگاه قومی آنها)**

راهنما

دکتر طاهره قادری

مشاوران

دکتر پرویز پیران، دکتر مرتضی فرهادی

پژوهشگر

سیدآیت‌الله میرزایی

مرداد ۱۳۹۰





دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده علوم اجتماعی  
گروه جامعه‌شناسی

موضوع پایان‌نامه دکترا

**گرایش به**

# **ناسیونالیسم ایرانی**

**در بین دانشجویان**

**(با تاکید بر خاستگاه قومی آنها)**

راهنما

دکتر طاهره قادری

مشاوران

دکتر پرویز پیران، دکتر مرتضی فرهادی

داوران

دکتر ابوتراب طالبی، دکتر ابراهیم متقی

پژوهشگر

سیدآیت‌الله میرزایی

مرداد ۱۳۹۰

تقدیم بہ ہمہ دانشجوین ایرانی

## چکیده

ناسیونالیسم ایرانی، صرف‌نظر از بهره‌گیری‌اش از گذشته پیشامدرن ایران، پدیده مدرنی است و چنان‌که این نوشتار نشان می‌دهد همزاد گریزناپذیر مدرنیته ایرانی و آغازین مراحل آشنایی ایرانیان با دنیای مدرن است. از همین دوره است که زمینه‌گرایی‌های سه‌گانه (باستانی، مذهبی و مدنی) ناسیونالیسم ایرانی فراهم آمد اگرچه اولین منازعه میان گرایش‌های ناسیونالیستی را باید از جریان انقلاب مشروطه بررسی نمود. در گرماگرم انقلاب مشروطه جدال میان نوگرایان مشروطه‌خواه دارای گرایش‌های مدنی و سنت‌گرایان مشروطه‌خواه دارای گرایش‌های مذهبی به اوج خود رسید. با این حال تا پایان دوره قاجارها هیچ‌کدام از گرایش‌های یاد شده در قالب ایدئولوژی رسمی حکومت قرار نگرفت و اثری از ناسیونالیسم دولتی یافت نمی‌شود. اما پس از ناکامی گروه‌های درگیر در انقلاب مشروطه هرج و مرجی به پا شد و از میانه این هرج و مرج گرایش باستانی ایدئولوژی برگزیده روشنفکرانی شد که رفته رفته آن را به طور رسمی به ایدئولوژی دولت ارتقا دادند. چنان‌که از دوره پهلوی اول می‌توان ناسیونالیسم دولتی را مشاهده نمود. سیطره ناسیونالیسم باستان‌گرا به عنوان ناسیونالیسم دولتی از یک سو عرصه را بر ایدئولوژی‌های مدنی و مذهبی تنگ کرد و از سوی دیگر شکاف‌های قومی را فعال نمود و ایران را وارد مرحله نوینی از منازعات ناسیونالیستی کرد. شکستدگی ایدئولوژی عصر پهلوی اول را می‌توان در رخدادهای پس از رضاشاه و آشفتگی‌های آن دوره تا برآمدن ائتلاف شکننده ناسیونالیست‌های لیبرال و برخی مذهبیون و برآمدن مصدق به عنوان چهره‌ای ناسیونالیست و اصلاح‌طلبی دموکرات به عرصه سیاست مشاهده کرد که دوره کوتاهی را در میانه پهلوی اول و دوم رقم زد. اما با سرکوب ناسیونالیسم مدنی عصر مصدق ایدئولوژی ناسیونالیستی باستان‌گرایانه افتان و خیزان تا برآمدن انقلاب ۱۳۵۷ ایران ماشین دولت را در اختیار گرفت. با رونمایی گرایش مذهبی، اسلام‌گرایان برپای امت اسلامی را کانون توجه خود قرار دادند که تا اکنون پیگیر آن هستند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد ایران معاصر عرصه منازعات گسترده میان این گرایش‌های ناسیونالیستی بوده است که در رقابت با یکدیگر بر سر کسب قدرت سیاسی و به چنگ آوردن ماشین دولت در ستیز مداوم بوده‌اند.

در این پژوهش گرایش‌های ناسیونالیستی پیش‌گفته را با استفاده از پرسشنامه در میان نمونه‌ای از دانشجویان ایرانی از اقوام شش‌گانه (بلوچ، ترک، فارس، عرب، کرد، لر) مورد پیمایش قرار دادیم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد نخست دانشجویان ایرانی گرایش‌های متنوعی به ناسیونالیسم‌های (باستانی، مذهبی، مدنی و دولتی) و قوم‌گرایی بر پایه متغیرهای زمینه‌ای (قومیت، مذهب و ...) دارند. بر مبنای این مشاهده ما با گرایش ناسیونالیستی یگانه‌ای در میان دانشجویان ایرانی مواجه نیستیم. این یافته به صورت تجربی دیدگاه اسمیت، گیلبرت و هاچینسون مبنی بر تنوع گرایش‌های ناسیونالیستی را تأیید می‌کند. یافته‌های این پژوهش از یک سو نشانگر گرایش بسیار قوی دانشجویان اقوام ایرانی به بعد مدنی ناسیونالیسم نسبت به سایر گرایش‌ها است و از سوی دیگر نشان می‌دهد هیچ‌کدام از متغیرهای زمینه‌ای، حتی قومیت به عنوان یکی از متغیرهای اصلی این پژوهش، و دو متغیر مستقل قوم‌گرایی و احساس محرومیت با این گرایش رابطه‌ای ندارند. این بدان معنا است که گرایش بسیار شدید دانشجویان به بعد مدنی ناسیونالیسم ورای متغیرهای مستقل و زمینه‌ای (قومیت، مذهب و مانند آن) قرار دارد. بنابراین عام‌ترین گرایش ناسیونالیستی دانشجویان اقوام ایرانی گرایش مدنی است. این یافته نه تنها در کل نمونه مورد پژوهش قویا مشاهده شده است بلکه در میان دانشجویان هر شش قوم ایرانی نیز مشاهده شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد گرایش‌های دیگر ناسیونالیسم ایرانی (باستانی، مذهبی و دولتی) و قوم‌گرایی در ارتباط با متغیرهای زمینه‌ای (قومیت، مذهب و مانند آن) بازنماینده اختلاف هستند. هر چند در میان دانشجویان اقوام شش‌گانه (بلوچ، ترک، فارس، کرد، عرب و لر) هم بر سر نوع گرایش و هم بر سر میزان گرایش، شدت و ضعف وجود دارد. متغیر احساس تبعیض نیز با هر کدام از این گرایش‌ها رابطه‌های ضعیفی را با جهت‌های مختلف نشان می‌دهد. یافته دیگر این پژوهش نشان می‌دهد میان دو گرایش ناسیونالیستی مذهبی و دولتی همپوشانی بالایی وجود دارد و از طرفی آزمون تحلیل عامل نشان می‌دهد که این دو گرایش زیر یک عامل قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گرایش‌های ناسیونالیستی رایج در میان دانشجویان ایرانی باستانی، مدنی و مذهبی هستند. این بدان معنی است که برای دانشجویان مورد پژوهش گرایش دولتی همان گرایش مذهبی است و بالعکس.

**کلیدواژگان:** ناسیونالیسم، ملت، ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم باستانی، ناسیونالیسم مذهبی، ناسیونالیسم مدنی، ناسیونالیسم دولتی، ناسیونالیسم قومی، احساس محرومیت نسبی

## پاسکزاری

انجام این پژوهش بایاری اندیشوران، پژوهشگران و دوستان نجیب ممکن شد از همه آنها پاسکزارم. طاهره قادری، استاد راهنمای این پایان نامه با دقت و نظم خاص خودشان بارها متن فصل‌های پایان نامه را مطالعه کردند و با راهنمایی‌های ارزشمندشان به بهبود آن کمک بسیاری نمودند. پرویز پیران استاد مشاور پایان نامه با پیشنهادهای سازنده‌اش به همراه مرتضی فرهادی مراد در این پژوهش یاری دادند. داوران پایان نامه دکتر ابوتراب طالبی و ابراهیم متقی با طرح نکته‌های ارزنده و انتقادی به من کمک کردند. بهزاد دوران، ابراهیم حاجیان، اسماعیل عالی‌زاد، کامران ربیعی، اسماعیل شیرینی، حسین محمدزاده و معصومه قاراخانی مراد ساخت ابزار سنجش یاری رساندند و با مرور کویه‌های حرمقیاس و دادن پیشنهادهای سودمندشان بر اعتبار این ابزار افزودند. محمد عثمان حسین برکال کوی، عزیز جرباوی، حسین محمدزاده، احمدعلی کیشی‌پور، عزیزان میرزایی، محمد امین تنک روستا مراد کرد آوری داده‌های این پژوهش از میان دانشجویان اقوام شش‌گانه مورد مطالعه صمیمانه یاری دادند. محمد ایرانشاهی، محمود خسرو جردی، مریم عادل و بهاره مجوب مراد کرد آوری منابع این پژوهش یاری دادند. از همسر اندیشمند معصومه قاراخانی که بارها متن پایان نامه را مطالعه کردند و اصلاح نمودند صمیمانه پاسکزارم امیدوارم بتوانم در پایان نامه در حال اتمام وی زیر عنوان «تحلیل سیاست اجتماعی در ایران (۱۳۶۰-۱۳۸۸)» در دانشگاه تربیت مدرس بخشی از زحمات وی را جبران نمایم.

در پایان از همه کسانی که مراد در این پژوهش یاری نمودند و شاید نام آنها را از قلم انداخته باشم پاسکزاری می‌نمایم.

سیدآیت‌الله میرزایی

دوم مردادماه ۱۳۹۰

## فهرست مطالب

شماره	عنوان
۱	فصل اول: مقدمه پژوهش
۴	طرح مساله
۷	مسائل نظری
۸	مسائل تجربی
۱۱	پرسش‌های پژوهش
۱۱	اهداف پژوهش
۱۲	اهداف تجربی
۱۲	اهداف نظری
۱۲	اهمیت موضوع
۱۲	اهمیت نظری
۱۴	اهمیت تجربی
۱۵	فصل دوم: پیشینه و مبانی نظری پژوهش
۱۶	پیشینه تاریخی ناسیونالیسم ایرانی
۱۶	ناسیونالیسم ایرانی دوره قاجار
۱۶	ناسیونالیسم ایرانی پیش از مشروطه
۳۰	ناسیونالیسم ایرانی در عصر مشروطه
۳۶	ناسیونالیسم ایرانی در دوره پهلوی
۴۳	ناسیونالیسم ایرانی در عصر مصدق
۴۶	ناسیونالیسم ایرانی پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران
۵۱	پیشینه علمی ناسیونالیسم ایرانی
۵۱	رویکردهای تقابلی به ناسیونالیسم ایرانی
۵۵	ناسیونالیسم ایرانی به عنوان پدیده‌ای کهن
۵۷	ناسیونالیسم ایرانی به عنوان پدیده‌ای مدرن
۶۰	ابعاد و مولفه‌های ناسیونالیسم ایرانی
۶۷	جمع‌بندی پیشینه پژوهش
۷۰	مبانی نظری ناسیونالیسم
۷۰	پارادایم ازلی انگاری
۷۳	پارادایم مدرنیسم

۷۴	دگرگونی اقتصادی و ناسیونالیسم
۷۴	نظریه توسعه نامتوازن تام نیرن
۷۴	نظریه استعمار داخلی مایکل هچتر
۷۵	دگرگونی سیاسی و ناسیونالیسم
۷۵	نظریه ناسیونالیسم سیاسی جان بریولی
۷۶	نظریه ابداع سنت هابزبام
۷۸	نظریه ابزارانگاری پال. آر. براس
۸۰	نظریه بحران هویت پای و ناسیونالیسم
۸۴	دگرگونی فرهنگی - اجتماعی و ناسیونالیسم
۸۴	نظریه ارنست گلنر
۸۶	نظریه بندیکت اندرسون
۸۷	پارادایم نمادپردازی قومی
۸۸	نظریه جان آرمسترانگ
۸۹	نظریه جان هاجینسون
۹۱	نظریه آنتونی اسمیت
۹۳	احساس تبعیض و قوم‌گرایی
۹۷	چهارچوب نظری پژوهش
۱۰۱	فرضیه‌های پژوهش
۱۰۲	<b>فصل سوم: مبانی روش‌شناسی پژوهش</b>
۱۰۳	روش پژوهش
۱۰۳	متغیرهای پژوهش
۱۰۴	متغیر وابسته پژوهش
۱۰۵	گرایش باستانی
۱۰۶	گرایش مذهبی
۱۰۷	گرایش مدنی
۱۰۸	گرایش دولتی
۱۰۹	متغیرهای مستقل
۱۰۹	قوم‌گرایی
۱۱۲	احساس تبعیض
۱۱۵	متغیرهای زمینه‌ای
۱۱۶	مقیاس‌سازی
۱۱۷	پایایی و روایی پرسشنامه
۱۱۸	اعتبار صوری
۱۱۸	اعتبار ملاک
۱۱۹	پایایی پرسشنامه



۱۲۰	اصلاح مقیاس‌ها
۱۲۱	طرح نمونه‌گیری
۱۲۱	روش نمونه‌گیری
۱۲۲	توزیع نمونه در استان‌ها و شهرها
۱۲۳	گردآوری داده‌ها و محدودیت‌های آن
۱۲۳	آماده‌سازی داده‌ها
۱۲۳	تکنیک‌های تحلیل داده‌ها
۱۲۵	<b>فصل چهارم: یافته‌های پژوهش</b>
۱۲۶	یافته‌های توصیفی
۱۳۱	گرایش باستانی ناسیونالیسم ایرانی
۱۳۱	گرایش باستانی و قومیت
۱۳۷	گرایش باستانی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی
۱۳۹	گرایش باستانی و مذهب
۱۴۰	گرایش باستانی و جنس
۱۴۰	گرایش باستانی و محل سکونت
۱۴۱	گرایش مذهبی ناسیونالیسم ایرانی
۱۴۱	گرایش مذهبی و قومیت
۱۴۷	گرایش مذهبی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی
۱۵۰	گرایش مذهبی و مذهب
۱۵۰	گرایش مذهبی و جنس
۱۵۰	گرایش مذهبی و محل سکونت
۱۵۲	گرایش مدنی ناسیونالیسم ایرانی
۱۵۲	گرایش مدنی و قومیت
۱۵۶	گرایش مدنی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی
۱۵۷	گرایش مدنی و مذهب
۱۵۷	گرایش مدنی و جنس
۱۵۸	گرایش مدنی و محل سکونت
۱۵۹	گرایش دولتی ناسیونالیسم ایرانی
۱۵۹	گرایش دولتی و قومیت
۱۶۵	گرایش دولتی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی
۱۶۶	گرایش دولتی و مذهب
۱۶۷	گرایش دولتی و جنس
۱۶۷	گرایش دولتی و محل سکونت
۱۶۹	قوم‌گرایی
۱۶۹	قوم‌گرایی و قومیت

۱۷۵	قوم‌گرایی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی
۱۷۷	قوم‌گرایی و مذهب
۱۷۷	قوم‌گرایی و جنس
۱۷۸	قوم‌گرایی و محل سکونت
۱۷۹	احساس تبعیض
۱۷۹	احساس تبعیض و قومیت
۱۸۵	احساس تبعیض و پایگاه اجتماعی - اقتصادی
۱۸۷	احساس تبعیض و مذهب
۱۸۸	احساس تبعیض و جنس
۱۸۸	احساس تبعیض و محل سکونت
۱۸۹	آزمون فرضیه‌های پژوهش
۱۹۸	تحلیل عامل مقیاس سنجش گرایش‌های ناسیونالیستی
۲۰۲	فصل پنجم: نتیجه‌گیری و پیشنهادات
۲۱۲	کتابنامه
۲۲۴	پیوست



در فصل نخست پژوهش :

در آغاز پژوهش «بیابانه‌ای بر ناسیونالیسم به عنوان یکی از موضوعات بنیادی علوم اجتماعی در جهان خواهیم داشت و سپس مسئله / پالاش پیش روی پژوهش را در دو سطح نظری و تهری در ایران بیان می‌نماییم. انکار و بی‌توجهی به پدیده ناسیونالیسم و پیدایش بحران‌های هویتی، منازعات قومی به همراه اهمیت انسجام ملی در هنگامه جهانی شدن همگی مسئله ملت را برای چندمین بار در تاریخ معاصر ایران در کانون توجه قرار می‌دهند. در ادامه پرسش‌های پژوهش را در توجه به متغیرهای مورد نظر آورده‌ام و اهداف پژوهش را در دو سطح نظری و تهری و در پایان اهمیت نظری و تهری پژوهش در زمینه ناسیونالیسم را بیان نموده‌ام.

# فصل اول

## مقدمه پژوهش

## دیباچه پژوهش

در روزگار ما شاید کمتر واژه‌ای بتوان یافت که به اندازه ناسیونالیسم چالش برانگیز باشد (انتخابی، ۱۳۸۱: ۱۸۵). موضوعی که هم اینک به عنوان یکی از موضوعات بنیادی علوم اجتماعی مطرح است (اوزکریمی، ۱۳۸۳؛ هاجینسون و اسمیت، ۱۳۸۶؛ مک‌کرون، ۲۰۰۰) و کمتر پدیده سیاسی و اجتماعی‌ای به اندازه ناسیونالیسم در سال‌های اخیر جذابیت داشته است (مک‌کرون، ۲۰۰۰). به ویژه در چند دهه اخیر مورد توجه اندیشمندان رشته‌های مختلف بوده است. اما «در مورد ناسیونالیسم ایرانی [نه تنها] کم بحث شده است» (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۳) بلکه به رغم اهمیت و آثار مشهودش در تاریخ معاصر ایران، پدیده‌ای تقریباً فراموش شده از حیث مطالعات آکادمیک است و از این میان به ویژه اندیشوران علوم اجتماعی، به طور مستقیم، کمتر به این مفهوم توجه کرده‌اند.

پنج دلیل برای کم‌توجهی پژوهشگران علوم اجتماعی ایران در برابر ناسیونالیسم به مثابه موضوع پژوهش وجود دارد. دو دلیل آن همان دلایلی است که اوزکریمی، به طور عام برای علوم اجتماعی ارائه می‌دهد. یکم، تفکر غالب آکادمیک تا همین اواخر ناسیونالیسم را دست کم می‌گرفت و توان بالقوه کامل آن را به دقت درک نمی‌کرد. مطابق این برداشت ناسیونالیسم و ملت‌ها مسأله‌ای قابل بررسی نیست، یعنی وجودشان بدیهی است (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳). دوم، برداشتی که ناسیونالیسم را معادل مظاهر افراطی آن، یعنی جنبش‌های جدایی طلبانه که ثبات دولت‌های موجود را تهدید می‌نمودند، و یا معادل سیاست دست راستی تجاوزگرانه در نظر می‌گرفت (بیلگ، ۱۹۹۵: ۵؛ کالهن، ۱۹۹۷ به نقل از اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۴). کاتم، در مطالعه خود بر وجود این برداشت منفی از ناسیونالیسم ایرانی تأکید کرده است (کاتم، ۱۳۷۸). حتی برداشت نادرست دیگری نیز در ایران به چشم می‌خورد. «در شیوه‌های عام و در زبان رایج، وقتی سخن از ناسیونالیسم به میان می‌آید، آن را بیشتر در مفهوم وطن‌دوستی، یا وطن‌دوستی افراطی و احساسات ملی معنی می‌کنند» (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۸). با این حال ناسیونالیسم نه تنها چهره‌ای ژانوسی<sup>۱</sup> دارد، یعنی هم حیات‌بخش و هم هلاکت‌بار است، بلکه در این میان ممکن است چهره‌های دیگری نیز داشته باشد. «... نه بالنفسه بد است و نه خوب. می‌تواند نیرویی فتنه‌انگیز و مخرب و ارتجاعی باشد یا نیرویی برای تفاهم و یگانگی ملی و احیای مواریت شایسته فرهنگی و استقرار آزادی و استقلال و دموکراسی و عاملی برای تأسیس واحدهای بزرگ ملی» (اشرف، ۱۳۸۶: ۱۴۳). سوم، در ایران برخی با طرح عدم سازش مذهب و ناسیونالیسم، وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ایران و آغاز حاکمیت مذهبی بر ایران را خاتمه ناسیونالیسم و گرایش‌های ناسیونالیستی ایرانی تلقی کردند (به طور مثال بنگرید به داوری اردکانی، ۱۳۶۵). البته کمتر کسی در این زمینه پژوهش دست‌اولی انجام داده است و برخی از این برداشتها نیز خود با نگرشی ناسیونالیستی صورت گرفته است. چهارم، مشکلات روش‌شناختی و گستردگی مفهومی ناسیونالیسم است. «پدیده‌های ملی گرایانه شامل رشد ملت‌ها و دولت ملی، و نیز هویت و اجتماع قومی دارای حوزه‌ای گسترده و شعبه‌های متعدد است». پنجم، «بین رشته‌ای بودن ناسیونالیسم است. مطالعه ملت‌ها و ملی‌گرایی را نمی‌توان به چشم‌انداز یک رشته محدود ساخت. این حوزه مدت زیادی تحت سیطره تاریخ‌نویسان بود، سپس مردم‌شناسان، عالمان سیاسی،

<sup>۱</sup> شاملو (۱۳۸۴) به زیبایی چهره ژانوس را ترسیم می‌کند: آن روی دیگری ... زشتی هلاکت‌باری است ... ای نیم رخ حیات‌بخش ژانوس!

جامعه‌شناسان، روانشناسان اجتماعی، دانشجویان زبان‌شناسی، محققان روابط بین‌الملل، جغرافی‌دانان، فلاسفه، اقتصاددانان منطقه‌ای، عالمان حقوق بین‌المللی و بسیاری دیگر به آن‌ها پیوستند» (هاچینسون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۲۳).

ناسیونالیسم با همه اهمیتی که در عمل داشت، خیلی دیر مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفت. یافتن یک نظریه جامع و حتی یک تعریف جامع و مانع از ناسیونالیسم کار دشواری است. «ناسیونالیسم پر از رمز و راز است. بیشتر شکلی از «عمل» است تا «تحلیل»<sup>۱</sup> (بروبکر)؛ خودش را پدیده‌ای عام و جهانی می‌نماید اما خاص‌گرا و محلی است (اندرسن)؛ مشخصه جهان مدرن است اما ریشه در گذشته دارد (اسمیت)؛ در اصل با موضوعات فرهنگی نظیر زبان، مذهب، و نمادها سروکار دارد اما نمی‌تواند از موضوعات اقتصادی و توسعه مادی جدا شود (نیرن) (به نقل از مک‌کرون، ۲۰۰۰: ۸). تقریباً به اندازه صاحب‌نظران ناسیونالیسم می‌توان از ناسیونالیسم تعریف ارائه داد. به طور مثال از نظر گرینفلد ناسیونالیسم «منبع هویت فردی را درون مردمی قرار می‌دهد که به عنوان حاملین حاکمیت، موضوع اصل وفاداری و اساس همبستگی جمعی تلقی می‌شوند» (گرینفلد، ۱۳۸۶: ۲۵۴). ناسیونالیسم یعنی «مدعی یک ملت بودن و منافع کشور را با منافع ملت یکی انگاشتن» است (راش، ۱۳۸۱: ۴۱). به باور گلنر «ناسیونالیسم اصلی سیاسی است مبنی بر این که واحد ملی و سیاسی باید بر هم منطبق باشند» (گلنر، ۱۹۸۳: ۱). اسمیت ناسیونالیسم را جنبشی ایدئولوژیک می‌داند که در صدد رسیدن و حفظ استقلال، وحدت و هویت یک جمعیت انسانی است که برخی از اعضای آن باور دارند که مساوی با یک ملت بالفعل یا بالقوه است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۱). لذا ناسیونالیسم توانایی تجلی بخشیدن به اراده مردمی را دارد که قادر به تصمیم‌گیری راجع به سرنوشت سیاسی خود هستند (گیبیرنا، ۱۳۷۸). ناسیونالیسم را می‌توان حتی مسوول رویدادهایی بدانیم که دامنه آن‌ها از پیروزی‌های انتخاباتی تا سیاست‌های مهاجرت، از انقلاب‌ها تا جنگ‌های داخلی و از جنبش‌های احیای قومی تا رویدادهای ورزشی کشیده شده است (اسمیت و وست، ۱۳۸۴: ۶۹۱).

گیبیرنا (۱۳۸۷) که قدرت ناسیونالیسم را برخاسته از توانایی آن در ایجاد احساس تعلق به یک جامعه خاص (گیبیرنا، ۱۳۷۸: ۶) می‌داند با مطالعه رهیافت‌های رایج در زمینه ناسیونالیسم، به ناتوانی آن‌ها در تلفیق دو صفت اصلی ناسیونالیسم اشاره می‌کند: یکم، ماهیت سیاسی ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی که مدافع تجانس دولت و ملت است. دوم، ظرفیت ناسیونالیسم برای دادن هویت به افرادی که از تشکیل گروه متبوع خود بر اساس فرهنگ، گذشته، و طرح مشترکی برای آینده و وابستگی به یک سرزمین معین آگاهند (گیبیرنا، ۱۳۷۸: ۶) با اندکی تغییر و ویرایش متن). چنان که از تعاریف پیش‌گفته مشهود است و در اغلب نظریه‌های مربوط نیز به آن اشاره شده است ناسیونالیسم همواره تصویر ملت را در محتوای خود دارد. اما ملت‌شدن و ملت‌ماندن چنان که اسمیت (۱۳۸۳) به درستی عنوان می‌کند مستلزم توجه به دو مسئله هویت و همبستگی ملی به همراه مساله استقلال است و این سه مسئله در کانون توجه مطالعات ناسیونالیستی قرار دارد. با این حال به خلاف تصور رایج جنبش‌های ناسیونالیستی صرفاً برای استقلال‌طلبی به وجود نمی‌آیند. بلکه ناسیونالیسم فرایندهای ملت‌سازی و مبارزات جاری برای دفاع از حاکمیت و نیل به انسجام را نیز پی می‌گیرد (گوتی‌یریز، ۱۳۸۴: ۸۸). اغلب گرایش‌های ناسیونالیستی پس از گذر از مرحله استقلال‌یابی، که در ارتباط با سیطره‌زدایی از یک نیروی خارجی مطرح است، و برداشتن اولین گام در فرایند ملت‌شدن با دو مسئله درونی هویت‌یابی و همبستگی همچنان

<sup>1</sup> practice  
<sup>2</sup> analysis

درگیر هستند. چنان چه شواهد برجای مانده از کشورهای تحت استعمار مستقیم یا غیر مستقیم نشان می‌دهد، این کشورها در استمرار پروژه ملت‌سازی همواره درگیر دو مساله یاد شده هستند. به نظر من ناسیونالیسم ایرانی نیز، سوای موضوع پر اهمیت استقلال ملی، همواره با دو مسئله یاد شده درگیر بوده است. به همین دلیل است که جنبش ناسیونالیستی ایران «همانند همه جنبش‌های ناسیونالیستی دستیابی [و نگهداشت] استقلال ملی، وحدت ملی و گسترش هویت ملی را مد نظر» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۶) داشته و دارند. در این پژوهش ناسیونالیسم به احساس تعلق و تعهد اعضای یک جامعه به عناصر تشکیل دهنده هویت و یکپارچگی و حافظ یگانگی و استقلال آنها به عنوان یک ملت اطلاق می‌شود. ایران جامعه ای با منابع هویتی و یکپارچه‌ساز متنوع است و تبلور این عناصر در قالب ناسیونالیسم گرایش‌های متنوعی را در تاریخ معاصر به آن داده است که در این پژوهش به این گرایش‌ها می‌پردازیم.

برخی اندیشوران ایرانی (برای نمونه بنگرید به ثاقب فر، ۱۳۷۰، ۱۳۸۳) برای ناسیونالیسم ایرانی و مفاهیمی نظیر «ملت» (مجتهدزاده، ۱۳۸۳) پیشینه‌ای کهن در نظر می‌گیرند. اما به باور بسیاری از اندیشوران ناسیونالیسم و احساسات و آگاهی ملی ایرانیان و درک مفاهیمی چون «ناسیونالیسم»، «ملت»، «وطن»، «هویت ملی»، «دولت ملی»، «حاکمیت ملت»، «منافع ملت»، «مصلحت ملی»، «وحدت ملی»، «یکپارچگی ملی»، «استقلال ملی»، و اساساً «تفکر ملی» و مفاهیمی از این دست تنها از سده نوزدهم و به ویژه از نیمه دوم آن در ایران آغاز به پیدایی نموده است (بنگرید به آدمیت، ۱۳۵۱؛ آرام، ۱۳۴۳؛ انتخابی، ۱۳۸۱؛ آشوری، ۱۳۷۶؛ اشرف، ۱۳۸۳، ۱۳۸۷، ۱۳۸۶؛ احمدی، ۱۳۸۶ الف و ب، ۱۳۸۳ الف و ب، ۱۳۸۸؛ مشایخی، ۱۳۸۶؛ رواسانی، ۱۳۸۳، ۱۳۸۵؛ اتابکی، ۱۳۸۱؛ کاتم، ۱۳۷۲، ۱۳۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۶ ب). به باور مشایخی (۱۳۸۶) «ناسیونالیسم ایرانی از بدو پیدایش خود وجهی سلبی داشته است» (مشایخی، ۱۳۸۶: ۲۳) «عمدتاً برخاسته از روشنفکران پراکنده و نه حاصل نهضتی سازمانیافته و کاملاً تعریف شده بود، و [نه تنها] بیشتر از سوی دولت ترویج می‌شد» (فریش، ۱۳۸۴: ۴۳۴) بلکه «رگه‌ای بسیار قوی از دولت‌گرایی را در درون خود دارد و بر آن است که ابتدا دولتی مدرن بسازد که به واسطه آن تازه ملت ساخته شود» (مشایخی، ۱۳۸۶: ۲۳). ریشه‌های ناسیونالیسم ایرانی را در ارتباط با مدرنیزاسیون می‌توان در اقدامات عباس میرزا و پس از آن در انتشار روزنامه‌ها و تلاش‌هایی که برخی از روشنفکران ایرانی برای عربی‌زدایی از زبان فارسی و ایجاد پیوند میان ناسیونالیسم سرزمینی و مذهب شیعه انجام دادند، ردیابی کرد. انقلاب مشروطه ایرانی نیز خود وجهی ناسیونالیستی داشت. اما ناسیونالیسم ایرانی به طور جدی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ با حمایت رضاشاه و در پرتو تاریخ‌نگاری ملی آغاز شد (فریش، ۱۳۸۴: ۴۴۵). در ایران موضوع ناسیونالیسم به طور مستقیم مورد توجه برخی پژوهشگران بوده است (برای نمونه بنگرید به سیدامامی، ۱۳۷۶؛ کاتم، ۱۳۷۸؛ جلایی‌پور، ۱۳۸۴؛ مستوفی، ۱۹۵۷؛ یعقوبیان، ۱۹۹۴؛ بولینگر، ۲۰۰۶). اما به طور غیر مستقیم هم می‌توان برخی از ابعاد ناسیونالیسم را در اختلاط با موضوعات دیگر نظیر مسئله هویت ملی، مساله قومیت‌های ایرانی، مساله همبستگی، ملت‌سازی، دولت‌سازی و ورود مذهب به حوزه سیاسی و میل به احیای پروژه امت‌سازی توسط مذهب‌یون حاکم بر ایران بررسی نمود. این همه نشان دهنده آن است که گرایش‌های ناسیونالیستی ایرانی نه تنها در رفتارها و گرایش‌های سیاسی ایرانیان فروکش نکرده بلکه همچنان پویا به نظر می‌رسد.

## طرح مساله

کاتم به درستی می‌نویسد «اشخاصی که درباره ناسیونالیسم به پژوهش می‌پردازند، از دیرباز متوجه شده‌اند که هنگامی که عناصر متشکله یک جامعه ملی از تنوع زیاد برخوردارند - مطلبی که در مورد ایران صادق است - معمولاً یکی از این عناصر تبدیل به هسته اصلی این جامعه می‌گردد و آن را مشخص می‌سازد» (کاتم، ۱۳۷۲: ۴۸). بنابراین، «ناسیونالیسم را باید با نظام‌های فرهنگی گسترده‌ای که مولد آن بوده‌اند شناخت. ناسیونالیسم از بین این نظام‌های فرهنگی - و همین‌طور در برابر این نظام‌های فرهنگی - به منصف ظهور رسیده است» (اندرسن، ۱۹۹۱: ۱۹ و ۴۷). به باور سریع‌القلم (۱۳۸۳) «همه فراز و نشیب‌ها و اختلافات سیاسی اخیر، ... ریشه در این دارد که ما مجموعه‌ای از منابع فرهنگی متناقض داریم» (سریع‌القلم، ۱۳۸۳: ۳۹). اما منابع فرهنگی «متناقض» به باور سریع‌القلم و «متنوع» به باور نگارنده نیازمند عامل اختلاف برانگیز هستند. این منابع ذاتاً متناقض نیستند.<sup>۱</sup> در مورد مساله وحدت و هویت در ایران که از اهداف ناسیونالیسم و گرایش‌های ناسیونالیستی ایرانی تلقی می‌شود، این اختلاف حاصل تلاقی سیاست‌های «کاهش‌گرایانه» (احمدی، ۱۳۸۶ الف) دولت‌ها و واکنش‌های جامعه بر سر پروژه ملت‌سازی است. هرچند «ما در ایران هیچگاه نتوانستیم دارای دولت مدنی باشیم که اقدام به ملت‌سازی کند» (قادری، ۱۳۸۳ الف: ۸۲). تاریخ معاصر ایران شاهد منازعات ایدئولوژیک میان گرایش‌های ناسیونالیستی برخاسته از برداشت‌های گزینشی و رسمی، مهندسی شده و ترویج تنها برخی از داشته‌های فرهنگی «جهان ایرانی» (ثلاثی، ۱۳۸۶) بوده است. شاید به همین دلیل است که «جامعه ایران از لحاظ اعتقاد به ملت و از لحاظ فعال شدن ابعاد تخریبی جهت‌گیری‌های ناسیونالیستی، همچنان جامعه‌ای آبدستن بحران است» (جلایی‌پور، ۱۳۸۴: ۵۱).

درست در همان زمان که هویت ایرانی، به عنوان نوعی ناسیونالیسم ابتدایی، به مفهوم «هویت ملی ایرانی» در معنای امروزی آن تکامل پیدا کرد، نطفه «بحران هویت» در میان اقوام ایرانی بسته شد و به مرور زمان به گونه بیماری مزمن درآمد. بحران هویت در این دوران با دو بعد متفاوت نمایان می‌شود. یکی مساله پیدایش «هویت قومی» است همراه با گرایش به خودمختاری «ملی» میان آن دسته از اقوام ایرانی که بخشی از آنان در بیرون از مرزهای ایران زندگی می‌کنند، یعنی آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و اعراب سواحل خلیج فارس. دوم پیدایش مفاهیم گوناگون از «هویت ملی» است بر مبنای برداشت‌های متفاوت از «دولت ملی» و «جامعه مدنی» و «گروه‌های قومی» و رابطه «ملیت و مذهب» (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۵۸).

با این حال بشیریه می‌نویسد «انواع ناسیونالیسم‌ها در عصر مدرن در پی برجسته‌سازی بخشی از هویت چند بخشی و چندپاره مردم بر آمده‌اند و خصلت موزاییک‌گونه هویت‌های اجتماعی را انکار کرده‌اند. خالص‌سازی هویت جزئی از پروژه‌های ایدئولوژیک بوده است» (بشیریه، ۱۳۸۳ ب: ۱۱۵-۱۱۶). «ایدئولوژی‌ها در پی انسان ناب، انسان جدید شورایی، انسان صهیونیستی ناب، ایرانی ناب، مسلمان ناب، و جز آن هستند» (بشیریه، ۱۳۸۳ ب: ۱۱۷). «اصل همیشگی حاکم بر روابط فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و مذاهب، اصل ترکیب دیالکتیکی است. از این رو تصور هر گونه هویتی به عنوان مقوله‌ای یکدست، خودمختار، ناب و خالص، تصویری غیرتاریخی است. داعیه خلوص

<sup>۱</sup> سریع‌القلم در تایید دیدگاهش می‌نویسد «یعنی یک نفر ایرانی نمی‌تواند بگوید منابع فکری من ایران باستان و تشیع است. این دو عنصر با همدیگر مشکل دارند. نمی‌گوییم قابل جمع نیستند، ولی حداقل مرزبندی‌هایشان به گونه‌ای دقیق قابل تشخیص نیست» (سریع‌القلم، ۱۳۸۳: ۴۰).

فرهنگی، زبانی، ملی، مذهبی و قومی محصول آگاهی کاذبی است که به واسطه ایدئولوژی‌های کلی‌پرداز جدید مطرح شده است. به همان اندازه که داعیه خلوص نژاد واهی است داعیه یکپارچگی و سرانجام فرهنگ، دین و قومیت و تمدن نیز موهوم است» (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۱۶). با برآمدن هویت ملی در معنای امروزی آن، از یک سو، انواع آرمانی ملت‌گرایی و هویت ملی پدید می‌آید که در برابر هم می‌ایستند (همچون ملی‌گرایی لیبرال، ملی‌گرایی فرهنگی و زبانی، ملی‌گرایی شیعی، ملی‌گرایی شاهنشاهی، ملی‌گرایی نژادی و ملی‌گرایی چپ)، و از سوی دیگر، برخی اقوام ایرانی مانند آذری‌ها، کردها و بلوچ‌ها، به آرمان هویت ملی و قومی خویش دل می‌بندند و سودای استقلال در سر می‌پروراند و سرانجام میان هویت ملی ایرانی و هویت فراگیر اسلامی و میان هر دو با هویت انسان متجدد امروزی درگیری‌های عمیق پدیدار می‌شود. این برخوردها و درگیری‌های سیاسی و فرهنگی بحرانی بزرگ در هویت ملی و دلهره‌ای ژرف در آگاهی جمعی ایرانیان پدید می‌آورد (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

از آنجایی که این پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی صورت می‌گیرد، بر تحلیل این گرایش‌ها در میان گروه‌های اجتماعی تمرکز می‌نماید. البته با هابزبام موافقم که معتقد است: یکم، از طریق مکاتب رسمی حکومت‌ها و جنبش‌ها نمی‌توان حتی به آنچه که در ذهن صادق‌ترین شهروندان و حامیان آن‌ها می‌گذرد، راه پیدا کرد. دوم، و دقیق‌تر آن که، ما نمی‌توانیم وانمود کنیم که برای بسیاری از مردم، جماعات موجود، مشخصه‌ای مستقل در نظر گیریم و به آن مشخصه، نسبت به دیگر معرفه‌ها برتری دهیم. زیرا همیشه در بازمانده مشخصه‌ها، عواملی وجود دارند که باعث شکل‌گیری موجودیتی اجتماعی می‌گردند. در حقیقت، حتی زمانی که احساس می‌شود یک مشخصه دارای برتری است، همیشه ترکیبی از مشخصه‌های دیگر را همراه دارد. سوم، مشخصه ملی و باور پذیرفته شده، می‌تواند در طی زمان، حتی دوره‌ای کوتاه تغییر یابد (هابزبام، ۱۳۸۳: ۲۵). به باور رواسانی «ما در جامعه‌ای هستیم که در آن مسایل در دو سطح مطرح می‌شود، یکی مسایل رسمی که در سالن‌های کنفرانس‌ها و بیانیه‌ها مطرح‌اند و دیگری شعور و تفکر مخفی جامعه. شکاف اجتماعی در جامعه زمانی شروع می‌شود که این دو نوع برخورد با مسائل اجتماعی در تضاد قرار گیرند. باید دانست آن شعور اجتماعی و پنهان جامعه است که سرنوشت جامعه را تعیین می‌کند و نه محتوای بیانیه‌ها و اظهارات رسمی» (رواسانی، ۱۳۸۳: ۱۴۳). به باور رواسانی «وجود تضاد بین هویت رسمی و هویت واقعی یا تفکر پنهان جامعه، نشان دهنده وجود تزلزل و بحران در هویت معنوی هم هست» (رواسانی، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

در این پژوهش برای کاستن از محدودیت‌های روش‌شناختی طرح شده توسط هابزبام، و پی‌ریزی یک مبنای علمی و روشمند برای آزمون فرضیه‌ها در زمینه کنونی ایران نخست به بررسی پدیده ناسیونالیسم ایرانی از دیدگاه اندیشوران این حوزه در قالب آثار برجای مانده و بیشتر مرتبط می‌پردازیم و سپس پیشینه تاریخی تحول ناسیونالیسم را در زمینه معاصر ایران مرور می‌نماییم. سپس با چرخش به سوی جامعه به جستجوی گرایش‌های ناسیونالیستی در میان دانشجویان ایرانی می‌پردازیم و با نگرشی از «پایین به بالا» و از دیدگاه این بخش از اعضای جامعه که موضوع و هدف تبلیغات ناسیونالیستی بوده موضوع را پی می‌گیریم. «از این منظر و همسو با بیلینگ، ناسیونالیسم و ملت از ذیل به رأس پیدا می‌شوند و حاصل انواع و اقسام علل احتمالی و انواع و اقسام موجبات بالفعل می‌شوند. از این دیدگاه ناسیونالیسم در واقع همان مبحث ملت است که همواره و به شکل روزمره آن را بازتولید می‌کند» (واکر، ۱۳۸۴: ۲۶۷). سوای این که هدف از این اتخاذ این راهبرد افزایش اعتبار یافته‌ها و نتایج پژوهش است. در واقعیت نیز نمی‌توان انکار



نمود که ناسیونالیسم به عنوان «مساله ملی»، نقطه تلاقی سیاست‌ها، فن‌آوری و دگرگونی اجتماعی است (هابزبام، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۴). یکی از مسائل کلیدی در تحلیل ملت‌ها و ناسیونالیسم، مشارکت متفاوت گروه‌های اجتماعی گوناگون در برنامه‌های ناسیونالیستی بوده است. به طور کلی تصدیق شده است که نهضت‌های ناسیونالیستی، به شیوه‌های نامتوازن، مخاطبان متفاوتی را مد نظر قرار می‌دهند (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). عبدی، معتقد است که اغلب ایرانیان حس ناسیونالیستی‌شان را بروز می‌دهند. اما این حس به وسیله اعضای مختلف بخش‌های متنوع ایران به گونه‌ای متفاوت ابراز می‌شود و این تفاوت ناشی از درجه آگاهی تاریخی و میزان ظهور اندیشه‌های روشنفکری در سطح ملی و بین‌المللی است (عبدی، ۲۰۰۱: ۵۱). پس باید «بینیم یک ملت ... به لحاظ نظام فکری و باورها، چه اولیتی را برای خودش قایل است» تا بتوانیم «ارزیابی دقیق، عاقلانه و علمی، از مقدرات یک کشور، که در تبیین هویت ملی اثرگذاری مستقیمی دارد» (سریع‌القلم، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۳) داشته باشیم. آن گاه شاید بتوان پاسخی نسبی به پرسش سید امامی (۱۳۸۳) داد که «در شرایط حاضر چه نوع ناسیونالیسمی می‌تواند به همبستگی و انسجام ملی در ایران کمک کند و این ناسیونالیسم چگونه ایجاد خواهد شد؟» (سید امامی، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

اما چرا دانشجویان ایرانی را انتخاب کردیم؟ سوای درصد بالای جمعیت جوان ایران و افزایش تعداد دانشجویان ایرانی، دلیل نخست، این است که دانشجویان، که اغلب و به طور معمول در گروه سنی جوانان قرار می‌گیرند، به عنوان حلقه واسط بین جریان‌های روشنفکری نخبه و سایر اعضای جامعه، گروه هدف مورد مطالعه ما هستند. چه این که «جمعیت دانشجویی هدف بسیج عقیدتی گروه‌های روشنفکری قرار می‌گیرد و می‌تواند اندیشه‌های روشنفکران را توزیع کند» (بشیریه، ۱۳۸۳ الف: ۲۶۰). دوم، این که جنبش دانشجویی در ایران کنونی از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی اندیشوران ایرانی آن را پیشاهنگ سایر جنبش‌های اجتماعی [جدید] می‌دانند (پیران، ۱۳۸۱). به باور بشیریه «به طور کلی نوع زیست دانشجویی زمینه‌ای مساعد برای پیدایش جنبش‌های اجتماعی ضدستستی، عدالت‌خواهانه و آرمان‌گرایانه است. از لحاظ منشا اجتماعی با توجه به گسترش آموزش عمومی، دانشجویان از طبقات مختلف برمی‌خیزند و از این رو به عنوان یک قشر شناور و قابل بسیج به وسیله گرایش‌های ایدئولوژیک مختلف ظاهر می‌شوند» (بشیریه، ۱۳۸۳ الف: ۲۶۱). بی دلیل نیست که نظریه‌پردازانی چون گلنر، ناسیونالیسم و ملت‌ها را تجلیات فرهنگ عالی تحصیل‌کردگان و انتقال یافته از طریق مدرسه می‌دانند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۷۲). سوم، تضادهای هویتی (گرایش‌های فروملی قومی و مذهبی، گرایش‌های فراملی و جنسیت) در ارتباط با جوانان ایرانی است. حاتم قادری، در ذیل بحث هویت ملی و رابطه آن با جامعه‌پذیری سیاسی معتقد است «در حال حاضر چند مساله بسیار مهم وجود دارد... یکی از مسائل جوانان هستند؛ جوانان در بحث هویت شرایط خاص خود را دارند. دوم، جنسیت است ... و سوم قومیت است» (قادری، ۱۳۸۳ ب: ۸۱). در همین رابطه سید امامی می‌نویسد، شرایط جاری کشور گویای این واقعیت است که بخشی از جوانان ما نسبت به گذشته تاریخی خود (چه گذشته پیش از اسلام و چه گذشته اسلامی) بی تفاوت شده‌اند. این رخدادها و علایم، زنگ خطر و هشدار برای بیداری کارگزاران و مسئولان کشور است (سید امامی، ۱۳۸۳ ب: ۱۶۸). «امروزه دین و مذهب به عنوان دین و مذهب تاریخی، نهادینه و رسمی، کم‌کم، سیطره و نفوذ خود را در اذهان و نفوذ مردم از دست داده است ... که نمونه آن را می‌توانیم در واکنش جوانان و نوجوانان نسبت به تعالیم دینی و مذهبی بسنجیم» (ملکیان، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۰). همچنین «نظرسنجی‌های به عمل آمده از دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان و از اعتراضات دانشجویی چنین برمی‌آید که

آموزش ایدئولوژیک عمدتاً ناموفق بوده است» (کدی، ۱۳۸۳: ۹۲) و بسیاری از جوانان «با آنچه حکومت در پی آن است مخالفت می‌کنند و از آنچه حکومت مخالف آن است طرفداری می‌کنند» (کدی، ۱۳۸۳: ۷۹).

در خصوص قوم‌گرایی مجتهدزاده می‌گوید «در حال حاضر، مساله جهانی‌شدن برای قومیت و هویت ملی، تهدید محسوب می‌شود. کشور ما کشوری چند ملیتی نیست بلکه چند قومی است. ... در اثر تهاجم باورهای مارکسیستی لنینیستی، نزدیک پنجاه سال به ما القا می‌شد که کشوری چند ملیتی هستیم. کرد، ترک، بلوچ و مازندرانی ایرانی هستند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۲۴۴) و این کار تا به آنجا پیش رفت که «ایران شناسان شوروی نیز ۲۹ ملیت گوناگون در ایران کشف کردند!» (ثاقب‌فر، ۱۷۰: ۲۹). از یک سو واقعیت آن است که در جهان معاصر «به ندرت با کشورهایی رو به رو بوده‌ایم که حاضر به پذیرش ملیتی دوگانه به معنی نوعی شهروندی در تعلق به دولت و نوعی هویت قومی خاص بوده باشند» (برتون، ۱۳۸۰: ۳۱). و از سوی دیگر حق با احمدی (۱۳۸۳) است که «صحبت از ملت ترک، ملت کرد و ملت فارس بی‌معنا است، به لحاظ علمی در چارچوب مرزهای شناخته شده یک کشور، تنها یک ملت وجود دارد و تنها از ملت ایران می‌توان سخن گفت» (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۴).

**چهارم،** اشرف بر آن است که تا به امروز «آرزوی جوانان عهد روشنگری در یک قرن پیش به جایی نرسید و امروز، در دهه نخستین قرن بیست و یکم نیز چندان خبری و اثری از جامعه مدنی و شهروندان آزاد در ایران نیست. این جناح از روشنفکران ایران هویت ملی را هویت شهروندان آزاد ایرانی می‌دانند و برآنند تا حق حاکمیت ملت را، که دستگاه‌های حاکم در یک قرن اخیر غصب کرده‌اند، به صاحبان اصلی آن یعنی به جامعه مدنی بازگردانند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۳). به نظر می‌رسد دانشجویان در حال تحصیل ایرانی که جمعیت‌شان به چهار میلیون نفر در سراسر ایران می‌رسد با آگاهی بیشتری به این موضوعات می‌پردازند. بنابراین انتخاب دانشجویان اقوام ایرانی از بابت موارد پیش‌گفته صورت گرفته است. این بدان معنا نیست که سایر گروه‌های اجتماعی در ایران کمتر اهمیت دارند. پژوهش‌های دیگری را می‌توان برای مطالعه گرایش‌های ناسیونالیستی سایر گروه‌های اجتماعی ساماندهی نمود و امکان مقایسه‌های بین گروهی را فراهم نمود. از سویی محدودیت‌ها و مقدمات زمانی و مادی پژوهش نیز بر این انتخاب بی‌تاثیر نبوده است.

## مسائل نظری

برخی مطالعات در باب ناسیونالیسم در ایران، به ویژه پس از انقلاب ۱۳۵۷، از منظر خاصی گرایانه و صرفاً نقادانه به بررسی پدیده ناسیونالیسم پرداخته شده است (برای نمونه بنگرد به داوری اردکانی، ۱۳۶۵؛ کچویان، ۱۳۸۳، ۱۳۸۲). هر چند که زمینه این دست گرایش‌ها را می‌توان به صورت مکتوب در دهه‌های گذشته نیز پیگیری نمود (به طور مثال بنگرید به حجتی کرمانی، ۱۳۸۴) یا به صورت پراکنده و تلویحی نشانه‌های آن را در سراسر دوران معاصر جست و جو کرد.

در این پژوهش سعی می‌شود با نقد این مواضع سوگیرانه و افراطی که مانعی برای درک این پدیده هستند، بیشتر با نگاهی علمی و روشمندانه به فهم ناسیونالیسم ایرانی بپردازیم. چه این که «ناسیونالیسم باید درک [شود]، نه آن که از آن دفاع یا انتقاد به عمل آید» (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۵۲). ناسیونالیسم ایرانی به باور مشایخی «احتیاج به

بازتعریف دارد؛ بازتعریفی که جایگاه ما را در نظام جهانی مشخص و از تعریف خود در برابر دیگری اجتناب کند. ما امروزه محتاج نوعی ملی‌گرایی آینده‌گرا هستیم» (مشایخی، ۱۳۸۶: ۲۶). پژوهشگر تلاش می‌نماید موضوع ناسیونالیسم و جایگاه آن را در مفهوم‌پردازی‌های رایج در ایران بیابد. در این سال‌ها که موضوعات هویت و همبستگی در سطح ملی به عنوان «مساله» مطرح شدند، و حجم زیادی از مطالعات و پژوهش‌ها را به خود اختصاص دادند، کمتر مطالعه‌ای این موضوعات را در ذیل سازه ناسیونالیسم مورد مطالعه قرار داده است. اغلب مطالعات صورت گرفته به طور پراکنده به مطالعه انواع هویت‌های فردی، قومی، جمعی، ملی پرداخته‌اند. به نظر بخشی از تکالیف مفهومی ناسیونالیسم بر دوش مفاهیم ذیل آن نهاده شد در حالی که از آن‌ها مسئولیت‌های سنگینی نظیر همبستگی ملی و وفاداری به دولت مطالبه شده است.

ناسیونالیسم ایدئولوژی ملت‌سازی است و اگر با گلنر (۱۹۸۳) موافق باشیم آنگاه مسوولیت انطباق واحد ملی و سیاسی کارویژه ناسیونالیسم تلقی می‌شود. با این فرض از آن جایی که ملت همواره در حال ساخته شدن است، گرایش‌های ناسیونالیستی موافق و مخالف یا دافع و جاذب نیز همواره وجود دارند. از این منظر شاید بتوان گونه دیگری از تضاد یا شکاف بین دولت و ملت را، که مساله مشروعیت را در پی دارد، در سطح اجتماعی و فرهنگی شناسایی نمود. به عنوان یک پیش‌فرض همسویی گرایش‌های ناسیونالیستی ملت و دولت می‌تواند حاکی از کاهش شکاف بین دولت و ملت بر سر پروژه ملت‌سازی و مؤلفه‌های ذیل آن باشد. در غیر این صورت می‌تواند عدم انطباق واحد سیاسی با ملی را به همراه داشته باشد و در نتیجه شکاف بین دولت و جامعه بر سر هویت ملی و مؤلفه‌های آن همچنان به دنبال آورد که پیامد آن به رسمیت نشناختن مشروعیت دولت از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی خواهد بود. «به سخن دیگر، هر ملتی که موجودیت خود را از طریق دولت بیان نکند محروم از حقوق خود است و هر دولتی که فاقد ملت باشد از مشروعیت بی‌بهره است» (انتخابی، ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۵). طباطبایی (۱۳۸۰) در توضیح این شکاف با استناد به شواهد تاریخی می‌نویسد «در دوره‌هایی از تاریخ ایران، برخی حکومت‌ها، در آغاز کار، به سبب خدماتی که به ویژه برای رهایی کشور از چیرگی بیگانگان کرده بودند، از «قبول خاطری» برخوردار بودند که می‌توانست در نهایت، به تشکیل دولت «ملی» منجر شود، اما منطق «خربندگی» مانع از ایجاد پیوند میان حکومت و ملت می‌شد و از آن جا که حکومت جز به تامین منافع خصوصی گروه‌های فرمانروا توجهی نداشت، فضای عمومی و حوزه مصالح جمعی نمی‌توانست به وجود بیاید» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). در ادامه تلاش می‌نمایم نشان دهم ناسیونالیسم بر خلاف تصور خاص‌گرایانه‌ای که از آن می‌رود گونه‌های عام‌گرا نیز دارد و «مرام ناسیونالیست می‌تواند [حتی] در قالب یک روحیه قومی عام‌گرایانه مورد حمایت قرار گیرد» (اسمیت، ۱۳۸۳).

### مسائل تجربی

چنان که پیش‌تر گفتیم اسمیت دستیابی و نگهداشت استقلال، وحدت و هویت ملی را کارویژه ناسیونالیسم می‌داند. بنابراین در شرایطی که هرکدام از این سه هدف دچار مساله و بحران شوند ناسیونالیسم و گرایش‌های ناسیونالیستی رخ می‌نمایند. به ویژه برای جامعه‌ای همانند ایران که عناصر متنوعی را در خود دارد مساله دشوارتر خواهد بود و

عدم سازگاری میان این عناصر دستیابی به اهداف پیش گفته را دشوار می‌نماید. سال‌ها است «ایران بحرانی<sup>۱</sup> را می‌گذرانند، بین دو دنیایی که یکدیگر را نفی می‌کنند (شایگان، ۱۳۵۴: ۲۸) میان آرمان‌های دموکراتیک تجدد و جنبه‌های سرکوبگر سنت در نوسان است (رجایی، ۱۳۸۶: ۲۳۳) و به رغم کوشش ایرانیان در یکصدسال اخیر، دولت و جامعه ایرانی نتوانستند به دولت سازی یا- پیوسته بدان - ملت سازی، به معنای مدرن، دست یابند (قادری، ۱۳۸۳: ۱۱۳). این بحران‌ها به ویژه پروژه ملت سازی، هویت ملی و انسجام ملی را به شدت تحت تاثیر قرار داده‌اند. ناسیونالیسم ایرانی و گرایش‌های زیر آن از یک سو به واسطه مساله هویت ملی و از سوی دیگر از بابت مساله انسجام اجتماعی و قوم‌گرایی قابل بررسی است.

**نخست**، در رابطه با هویت ملی «اکنون ما به طور جدی گرفتار بحران هویت هستیم» (قادری، ۱۳۸۳: ۸۳) و «شرایطی پدید آمده که از درون و بیرون آن را به چالش می‌خواند» (هرمیداس باوند، ۱۳۸۳: ۲۵۶). مساله هویت ملی (برای نمونه بنگرید به احمدی، ۱۳۸۶، ۱۳۸۲، ۱۳۸۱، ۱۳۸۳، الف و ب؛ اشرف، ۱۳۸۳، ۱۳۸۷، ۱۳۸۷، اکبری، ۱۳۸۴؛ بشیریه، ۱۳۸۳ الف و ب و پ، ۱۳۸۶، ۱۳۷۰، ۱۳۸۱، ۱۳۷۹؛ تاجیک، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۷۹، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷؛ جلائی‌پور، ۱۳۷۲؛ رجایی، ۱۳۸۶، ۱۳۷۶؛ رواسانی، ۱۳۸۳، ۱۳۸۵؛ شرفی، ۱۳۸۳؛ شیخاوندی، ۱۳۸۰، ۱۳۶۹؛ عبداللهی، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ علمداری، ۱۳۸۳؛ غرایق زندی، ۱۳۸۴؛ کمالی اردکانی، ۱۳۸۴؛ مسکوب، ۱۳۷۳؛ مقصودی، ۱۳۸۶؛ قادری، ۱۳۸۱، ۱۳۸۳ الف، ۱۳۸۳؛ حاجبانی، ۱۳۸۸؛ هرمیداس باوند، ۱۳۷۹، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴؛ سیدامامی، ۱۳۸۳؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۳) که زیر عنوان «بحران هویت»<sup>۲</sup> مطرح است و حتی برخی آن را «باطن بحران‌های معاصر»<sup>۳</sup> می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۷-۸) در این راستا اهمیت می‌یابد. در واقع «گرمی بازار هویت ملی و اختلاف آراء و بحث‌های تند درباره آن نشان از بحران هویت ملی و قومی در ایران دارد» (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۷). پس تا به «معضله»، «مشکله»، و پرسش از این که «که هستیم و که می‌خواهیم باشیم» پاسخی کلی ندهیم نه می‌توانیم در سطح ملی به توسعه برسیم و نه در جهان نقشی کارساز ایفا کنیم (رجایی، ۱۳۸۶: ۱). به نظر می‌رسد بحران هویت ملی در ایران به رواج و گسترش برخی گرایش‌های ناسیونالیستی در میان اعضای جامعه منجر شده است. چه این که خود «هویت ملی زاینده مفهوم ملت و ناسیونالیسم است. یعنی تا ناسیونالیسم به وجود نیامده، هویت ملی نیز شکل نگرفته است» (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

**دوم**، مساله همبستگی ملی (به طور مثال بنگرید به حاجبانی، ۱۳۸۰، ۱۳۸۲؛ کریمی، ۱۳۸۶؛ یوسفی، ۱۳۸۵) از دیگر موضوعات مهم و مرتبط با ناسیونالیسم است. این موضوع پیشینه‌ای به اندازه خود ناسیونالیسم دارد. در ایران از همان دوره مشروطه این موضوع مورد توجه بوده است. اما از دوره پهلوی اول به این سو اهمیت آن بیشتر درک شد. در همان ابتدای دوره پهلوی اول (بنگرید به افشار، ۱۳۰۴) و در دوره پهلوی دوم و حتی دوره کوتاه دولت مصدق نیز اهمیت داشت. با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ایران مساله همبستگی ملی شکلی اسلامی به خود گرفت و در

<sup>۱</sup> در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که مساله و مشکل امروز تمدن ما بحران بنیادی و فراگیر در همه زمینه‌هاست (عظیمی، ۱۳۸۳: ۴۸).

<sup>۲</sup> البته احمدی در مورد «بحران هویت ملی» می‌نویسد «من به وجود بحران هویت ملی در ایران معاصر اعتقاد ندارم. ... بحران هویت در شرایط خیلی سخت پیش می‌آید. یعنی زمانی که انسان در یک موقعیت دوگانگی قرار می‌گیرد و نمی‌داند که به چه چیزی تعلق دارد. ... بحران هویت ملی واقعا زمانی است که شرایط سخت و حادی پیش می‌آید و باید بین دو چیز یکی را انتخاب کنیم. ما اکنون آزاد هستیم و آگاهی داریم که هویت ما و عناصر سازنده آن کدام است» (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

<sup>۳</sup> این موضوع در میزگردی با حضور مرتضی آوینی، مسعود ترقی‌جاء، محمد علی شعاعی، سید جواد طباطبایی، علی محمد کردان و کریم مجتهدی مطرح شد.